

در هزارتوی یک ذهن آشفته

مریم عظیمی

گفت‌وگو

آرش دادگر با باز تولید نمایش «او» که اپنر با نام «۹۱» در مقابل دیده مخاطبان قرار می‌گیرد به تالار قشقایی تئاتر شهر آمده تا در اثری معماگونه، دانسته‌ها و درک بشری ما از یک رویداد و اثرات آن را به چالش بکشد. در این نمایش که پیشتر در سالن ایران‌شهر به اجرا در آمده عمار عاشوری، ندا حبیبی، توحید معصومی، آرش دادگر و ... به ایفای نقش می‌پردازند. در ادامه گپ و گفت خبر نگار صبا با عوامل این نمایش را می‌خوانید.



مهدی تاج‌الدین

نویسنده:

حاکم بلامنازع نمایش در تئاتر امروز، کارگردان است

ایده ابتدایی نگارش این نمایشنامه چگونه شکل گرفت و انتخاب ساختار نمایشنامه و این پازل گونگی بر چه اساس بود؟

خاستگاه ابتدایی این نمایشنامه، بر خلاف فرم فعلی‌اش، از داستانی واقعی وام گرفته شد. داستانی که به دو دلیل از نگارش رئالیستی آن حذر کردم. اول به این دلیل که بیان بی‌پرده‌اش با توجه به الزامات تئاتر ایران ناممکن بود. دوم اینکه ماهیت خود داستان واقعی نیز پازلی بود با چند تکه گمشده. من از استنتاج این رویداد به این نتیجه رسیدم که عموم داستان‌های مهم جامعه‌ام، به

شکلی اجتناب‌ناپذیر حاوی ابعادی تا همیشه پنهان است. این بلاتکلیفی زاپیده عوامل متعددی همچون رسانه تک‌ساحتی، عدم پاسخگویی یک ساختار قدرت یک جانبه و مواردی شبیه به این است. وقتی مخاطب امروز ایران به شکلی بی‌واسطه با رویدادی (غالباً تلخ) در سطح جامعه مواجه می‌شود، وجود تکه‌های گمشده پازل دیگر برایش چندان آزاردهنده نیستند، گویی پنهان کاری را حق رسانه انتقال دهنده دانسته و یا حتی خود را مستحق ندانستن همه ماجرا می‌داند. این عادت، نه از سر میلی ناخودآگاه بلکه از سر جبر اجتماعی بوده است. در عوض همین مخاطب، وقتی در جایگاه مصرف‌کننده یک اثر هنری ظاهر می‌شود، بلیت خریده و بر صندلی سالن تئاتر می‌نشیند، احتمالاً انتقام همه پنهان کاری‌ها را این بار از اثر هنری طلب کند. انتقام همه دفعاتی که توسط قدرت مرکزی جدی گرفته نشده و همه ماجرا هرگز برایش تعریف نشده است، اما این بار اوست که حاکم این فرآیند است چرا که با پول خودش بلیت تهیه کرده و به تماشا آمده است، پس مولف موظف است همه ماجرا را بی‌چون و چرا برای او تعریف کند و حق پنهان کاری را نخواهد داشت. این همان فرآیندی بود



پیش می‌برند، گذر کند و در عوض قاعده منطقی هر لحظه را فارغ از لحظات پیش و پسش درک و اجرا کند. این کار سختی است، هم در ترکیب صحنه‌ها و مهمتر از آن در هدایت بازیگر. اینکه در طول نمایش از بازیگر سابقه حساسی را سلب کنی و با هر لحظه او را از نوموتولد کنی، امری دشوار است که آرش دادگر به بهترین شکل در طول تمرین به این مهم می‌رسد. نمایش ۹۱ به گونه ای طراحی شده است که اگر بازیگر احساس صحنه پیشین را با خود به صحنه آتی حمل کند، همه ضرب آهنگ و اندیشه نمایش با مخ به زمین کوبیده می‌شود! فکر می‌کنم حتی صحبت کردن در خصوص این شیوه از کارگردانی با برخی کارگردانان مشکل و حتی بعید باشد چه برسد به پیاده سازی آن!

به عنوان یکی از نمایشنامه نویسان ایرانی، وضعیت و کیفیت نمایشنامه‌های امروزی را چگونه می‌بینید و در رابطه با ارتباط مستقیم نویسندگان و کارگردان که گفته می‌شد به رشد هر دو در نهایت اعتلای اثر منجر می‌شود چه نظری دارید؟ به عنوان مثال همکاری شما با آقای دادگر چه تأثیراتی بر آثار شما داشته

راستش نظری در خصوص نمایشنامه‌های معاصرمان ندارم، چه بسا که حتی با قطعیت نمی‌توانم نمایشنامه‌های خودم را قضاوت کنم. به نظر من چگونگی مواجهه با فاصله میان هنرمند و مخاطب یکی از پرسش‌های بزرگی است که عیار یک نمایشنامه را تعیین می‌کند و البته خود من هنوز پاسخ دقیقی برای این پرسش پیدا نکرده‌ام. برای مثال امروز زیاد می‌شنویم که نسل زد را کم سوادتر از نسل‌های پیشین قلمداد می‌کنند که حوصله ساده‌ترین جستجوگری‌ها را هم ندارند که می‌تواند ریشه در کارکرد رسانه‌های جمعی و حتی اخیراً حضور هوش مصنوعی باشد. به نظرم الصاق یا عدم الصاق این خصیصه به نسل جدید، چیزی را برای هنرمند حل نمی‌کند. بلکه پرسش اصلی اینجاست که با همه این تفاسیر آیا هنرمند باید از خیر دانش و تجربه‌اش بگذرد و اثرش را به مخاطب جدید نزدیک کند و متعاقباً با جذب مخاطب حد اکثری، شاخصه اقتصادی و بقای این صنعت را تضمین کند؟ و یا باید اثری خلق کند که این مخاطب جدید، ناگزیر دانش و تجربه هنرمند را درک کند هرچند اگر به جذب حداقلی مخاطب بیانجامد و فواید اقتصادی‌اش ناچیز و حتی شکست خورده باشد؟

به نظرم این همان مرزی است که به جدال میان تئاتر سرگرم‌کننده و تئاتر آگاهی بخش معنا می‌دهد. جدالی که تکلیف وضعیت و کیفیت نمایشنامه‌های امروز ایران را روشن می‌کند. من هنوز قضاوتی بر این جدال ندارم البته که فعلا سعی می‌کنم جزو دسته دوم باشم ولی بعید نیست در آینده به آن سوی دیگر این جدال ملحق شوم. اما در خصوص ارتباط مستقیم نویسندگان و کارگردان، راستش من حتی نمی‌توانم نقطه مقابله را تصور کنم. به شخصه امکان ندارد متنی را به صورت صددرصد بنویسم، چراکه معتقدم متن نمایشی، باید حداقل پنجاه درصد خود را در طول تمرین تکمیل کند. شیوه کارگردانی، طراحی صحنه، بیان و بدن بازیگران، همه و همه در نگارش متن مهم و موثرند. البته این نظر من است. به نظرم متنی از پیش کامل شده و انعطاف‌ناپذیر، شدیداً دست و پای کارگردان را می‌بندد و با مرزهای از پیش تعیین شده‌اش، امکان تولید یک تئاتر تجربی و سرزنده را بسیار فرو می‌کاهد. البته این شیوه تکمیل متن در دل تمرین، مستلزم ارتباطی حرفه‌ای میان نویسنده و کارگردان است. بدون شک نویسنده متعصب و یا کارگردان تمامیت خواه، امکان چنین همکاری را نخواهند داشت و چه بسا تعاملشان به تنازع و تعلیق اثر منجر شود. از اینکه تعامل در چند نمایشنامه‌ام با آرش دادگر بوده است، بی‌نهایت خوشحالم. من در تمام سیر تولید این نمایش‌ها در کنار کارگردان بوده‌ام و حدوداً بر روی هر صحنه بحث و تبادل نظر کرده‌ایم. بارها متن را به خواست کارگردان و به نفع اجرا تغییر داده‌ام و حدوداً از تمام این تغییرات، که کم‌کم هم نبوده اند بسیار راضی‌ام. چه صحنه‌هایی که کلا حذف شدند و چه صحنه‌هایی که از دل تمرین متولد و نگارش شدند. شدیداً بر این باورم که حاکم بلامنازع نمایش در تئاتر امروز، کارگردان است و همه چیز متن، حتی زیر متن یا اندیشه غایی‌اش، به وقتش جایز است که فدای شیوه کارگردانی و ضرب آهنگ اثر نهایی شود.

که من تصمیم به دگرگونی‌اش گرفتم. اگرچه داستان ۹۱ هرگز بی‌سروته نیست و قطعاً پس از حل، به قصه‌ای سراسر است و واضح بدل خواهد شد، اما حل این معما توسط مخاطب هرگز برایم مهم نبوده و نیست. آنچه مهم است، تلاش برای کشف زوایای پنهان یک داستان است. تلاشی که مخاطب در بیرون از سالن نمایش، شاید سالهاست آن را کنار گذاشته است. معتقدم اثرگذاری بر نگرش سیاسی مخاطب، نه فقط در انتقال پیامی آگاهی بخش، بلکه گاه در دگرگونی کنش روزمره مخاطب است. دگرگونی از بی‌تفاوتی به پرسشگری. دگرگونی از مصالحه به خشم و سرانجام دگرگونی از ناآگاهی به حصول طلبکارانه آگاهی. این حصول طلبکارانه چه در غالب هجوم خشمگینانه به اثر باشد و چه در حل آرام و خونسردانه پرسش‌ها، هر دو برای من حکم‌بردار دارد. این همان فرآیندی است که از بابت آن برای این متن، چنین ساختار پازل گونه‌ای را برگزیدم، چراکه داستان واقعی آن نیز برای همیشه در ذهن جمعی جامعه‌ام ساختاری پازل گونه داشته است.

آیا در حین نگارش نمایشنامه نیز برای کارگردانی‌اش آقای دادگر را در نظر داشتید و علتش چه بود؟

بله، از همان ابتدا به کارگردانی آقای دادگر فکر کرده بودم. او از محدود کارگردان‌هایی است که می‌تواند از قواعد مرسوم متن تئاتری که ریسمانی منطقی را از ابتدا تا انتهای نمایش

